پژوهشنامه رسانه بین‌الملل/ سال دهم/ شماره دوم/ شماره پیاپی شانزدهم/ پاییز و زمستان ۱۴۰۴/ ۳۴۷-۳۱۷

تحلیل علل و پیامدهای ورود مستقیم ایالات متحده آمریکا به جنگ دوازده‌روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران بر پایه نظریه موازنه تهدید

مرتضی سلمانی[۱]، میثم عرب سرخی میشابی[۲]، حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی[۳]

چکیده

جنگ تحمیلی دوازده‌روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران و ورود مستقیم ایالات متحده آمریکا به این منازعه، یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی و امنیتی غرب آسیا در سال ۲۰۲۵ محسوب می‌شود که آثار آن فراتر از یک رویارویی نظامی، بر موازنه قدرت منطقه‌ای و نظم امنیتی حاکم بر منطقه تأثیر گذاشته است. پرسش اصلی پژوهش آن است که چه عوامل و ملاحظات راهبردی موجب ورود مستقیم ایالات متحده آمریکا به جنگ تحمیلی دوازده‌روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران شد و این مداخله چه نتایج و پیامدهایی برای موازنه قدرت منطقه‌ای و نظم امنیتی غرب آسیا به همراه داشت؟ پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسناد رسمی، گزارش‌های اندیشکده‌ها و منابع علمی معتبر انجام شده و داده‌ها در چارچوب نظریه موازنه تهدید تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد که ورود مستقیم آمریکا نتیجه ادراک فزاینده تهدید ناشی از ارتقای توان بازدارندگی و ظرفیت‌های موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی ایران، گسترش نفوذ منطقه‌ای، ضرورت حفظ برتری راهبردی اسرائیل، صیانت از اعتبار بازدارندگی ایالات متحده، جلوگیری از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای و حفظ نظم امنیتی مطلوب واشنگتن بوده است. همچنین، این مداخله به تقویت حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا، تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی، تغییر الگوی بازدارندگی، افزایش بی‌ثباتی امنیتی و بازتعریف موازنه قدرت منطقه‌ای انجامیده است. در مجموع، نتایج پژوهش نشان داد که نظریه موازنه تهدید نسبت به سایر رویکردهای واقع‌گرایانه، توان تبیین بیشتری در تحلیل هم‌زمان علل و پیامدهای این رفتار راهبردی ایالات متحده دارد.

کلیدواژه‌ها: ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، جنگ دوازده‌روزه، رویکردهای رسانه‌ای، نظریه موازنه تهدید، بازدارندگی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳

Doi: 10.22034/imrl.2026.587921.1375

۱. دانشجو دکتری رشته جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم‌سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم‌سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
mim.salmani113133@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری رشته مسائل ایران، گروه علوم‌سیاسی، دانشکده علوم‌سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران. meisam.arabsorkhi@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم‌سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران.
hab-abolhassanshirazi@iauctb.ac.ir

مقدمه

تحولات امنیتی غرب آسیا در دهه‌های اخیر، بیش از هر زمان دیگری متأثر از رقابت‌های ژئوپلیتیکی، بازتعریف موازنه قدرت و افزایش نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل به‌عنوان دو بازیگر اصلی ساختار امنیتی منطقه، در قالب رقابت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی، نظامی و اطلاعاتی، به یکی از پایدارترین و پیچیده‌ترین منازعات راهبردی جهان معاصر تبدیل شده‌اند. اگرچه این رقابت عمدتاً از طریق جنگ‌های نیابتی، عملیات‌های اطلاعاتی، حملات سایبری، ترورهای هدفمند و رقابت‌های ژئوپلیتیکی دنبال می‌شد، تحولات پس از عملیات «طوفان الاقصی» در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، حملات مستقیم متقابل ایران و اسرائیل در سال ۲۰۲۴ و نهایتاً جنگ دوازده‌روزه سال ۲۰۲۵، آن را وارد مرحله‌ای جدید از تقابل مستقیم نظامی کرد؛ مرحله‌ای که معادلات امنیتی غرب آسیا و الگوی رقابت قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد (مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی[1]، ۲۰۲۴: ۳۳۷؛ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی[2]، ۲۰۲۵: ۴). در این میان، ورود مستقیم ایالات متحده آمریکا به جنگ، بحران را از سطح منازعه دوجانبه فراتر برد و آن را به یکی از مهم‌ترین رخدادهای راهبردی نظام بین‌الملل در دهه اخیر تبدیل کرد.

در نگاه نخست، مداخله نظامی ایالات متحده را می‌توان در چارچوب حمایت سنتی این کشور از اسرائیل تفسیر کرد؛ با این حال، این تبیین به‌تنهایی قادر به توضیح ابعاد پیچیده تصمیم واشنگتن نیست. اسناد راهبردی آمریکا، گزارش‌های اندیشکده‌های معتبر و ارزیابی‌های پس از جنگ نشان می‌دهند که مداخله ایالات متحده حاصل مجموعه‌ای از ملاحظات امنیتی، ژئوپلیتیکی و هژمونیک بوده است. استمرار جنگ، افزایش توان پاسخ‌گویی موشکی و پهپادی ایران، محدودیت‌های عملیاتی اسرائیل، تهدید زیرساخت‌های انرژی منطقه، احتمال گسترش درگیری به سایر بازیگران محور مقاومت و نگرانی از تضعیف اعتبار بازدارندگی آمریکا، در شکل‌گیری تصمیم واشنگتن نقش داشتند. همچنین، محدودیت اسرائیل در دستیابی مستقل به برخی اهداف راهبردی، به‌ویژه در قبال زیرساخت‌های راهبردی ایران، وابستگی آن به حمایت مستقیم آمریکا را افزایش داد.

---

1. IISS
2. IAEA

از منظر نظری، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود، رفتار ایالات متحده را در قالب مفاهیمی مانند اتحاد راهبردی با اسرائیل، مهار ایران، بازدارندگی یا امنیت انرژی بررسی کرده‌اند (مرشایمر[1]، ۲۰۰۱: ۱۶۷؛ آیکنبری[2]، ۲۰۱۱: ۵۸).

با وجود اهمیت این مطالعات، اغلب آن‌ها بر یکی از ابعاد تصمیم آمریکا تمرکز کرده و کمتر کوشیده‌اند این رفتار را در قالب چارچوبی نظری و چندبعدی تبیین کنند. از این رو، خلائی در ادبیات پژوهشی درباره تبیین هم‌زمان نقش ادراک تهدید، اعتبار بازدارندگی و رقابت هژمونیک در تصمیم آمریکا برای ورود مستقیم به این جنگ وجود دارد. مقاله حاضر با بهره‌گیری از نظریه موازنه تهدید [3]استیون والت[4]، در کنار مفاهیم اعتبار بازدارندگی توماس شلینگ[5] و رقابت هژمونیک در اندیشه رابرت گیلپین[6] و جی. جان آیکنبری، تلاش می‌کند تصمیم ایالات متحده را در قالب چارچوبی تحلیلی تبیین کند. بر اساس نظریه موازنه تهدید، دولت‌ها صرفاً در برابر افزایش قدرت سایر بازیگران واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه ادراک آن‌ها از تهدید، متأثر از قدرت کلی، توان تهاجمی، مجاورت جغرافیایی و نیت‌های ادراک‌شده، رفتار ائتلافی و مداخله‌جویانه آن‌ها را شکل می‌دهد.

سؤال اصلی پژوهش آن است که: چه عوامل و ملاحظات راهبردی موجب ورود مستقیم ایالات متحده آمریکا به جنگ تحمیلی دوازده‌روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران شد؟ فرض پژوهش آن است که ورود مستقیم آمریکا صرفاً واکنشی به حمایت از اسرائیل یا مقابله با برنامه هسته‌ای ایران نبود، بلکه محصول هم‌زمان سه متغیر راهبردی شامل ادراک افزایش تهدید ناشی از قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران، ضرورت حفظ اعتبار بازدارندگی آمریکا در برابر متحدان و رقبا، و صیانت از نظم منطقه‌ای و بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده بوده است. در این چارچوب، اهدافی همچون حفظ بقای اسرائیل، جلوگیری از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای، مهار محور مقاومت، صیانت از امنیت انرژی، جلوگیری از تضعیف اعتبار تعهدات امنیتی آمریکا، محدودسازی توان موشکی و هسته‌ای ایران و حفظ جایگاه هژمونیک واشنگتن، اجزای یک راهبرد به‌هم‌پیوسته محسوب می‌شوند.

---

1. Mearsheimer
2. Ikenberry
3. Balance of Threat theory
4. Stephen Walt
5 Thomas Schelling
6. Robert Gilpin

نوآوری پژوهش در آن است که برخلاف بسیاری از مطالعات پیشین، رفتار آمریکا را نه از دریچه یک متغیر منفرد، بلکه در پیوند میان موازنه تهدید، اعتبار بازدارندگی و رقابت هژمونیک تحلیل می‌کند؛ رویکردی که می‌تواند درک دقیق‌تری از منطق تصمیم‌گیری واشنگتن در بحران امنیتی غرب آسیا ارائه دهد. این چارچوب همچنین می‌تواند مبنایی برای اتخاذ رویکردهای دقیق‌تر در دیپلماسی رسانه‌ای ایران، به‌ویژه شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما، فراهم کند.

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به تازگی جنگ تحمیلی دوازده‌روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران، مطالعات انجام‌شده درباره این رخداد هنوز محدود است و بیشتر بر ابعاد ژئوپلیتیکی، امنیتی، شناختی و پیامدهای راهبردی آن تمرکز دارند.

۱-۱. پژوهش‌های داخلی

افتخار افضلی و همکاران (۱۴۰۵) در پژوهشی با عنوان «سیاست خارجی ایالات متحده در قبال جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران؛ از موازنه قدرت تا مداخله راهبردی»، با اتکا به واقع‌گرایی تهاجمی و تحلیل گفتمان امنیتی، چرایی و چگونگی مداخله آمریکا را بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد سیاست خارجی آمریکا معطوف به «مهار منطقه‌ای ایران» و «حفظ نظم مطلوب» از طریق حمایت نظامی، اطلاعاتی و دیپلماتیک از رژیم صهیونیستی بوده است. با این حال، پژوهش مذکور به مسئولیت بین‌المللی ناشی از این مداخله و ظرفیت‌های حقوقی مراجع قضایی بین‌المللی نپرداخته است.

محبی و عبدالهیان فرد (۱۴۰۵) در مقاله «جنگ ۱۲ روزه و اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایالات متحده و رژیم صهیونی علیه جمهوری اسلامی ایران در آیینه رویه قضایی: با توجه به رویه دیوان بین‌المللی دادگستری»، اقدامات نظامی، عملیات‌های مخفیانه و تحریم‌های یکجانبه آمریکا و اسرائیل را با اتکا به رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری بررسی کرده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد بسیاری از این اقدامات، به‌ویژه فشار اقتصادی قهری و تجاوز به حاکمیت، با قواعد حقوق بین‌الملل در تعارض است. با این حال، تمرکز پژوهش بر جنبه‌های حقوقی و قضایی بوده و ماهیت سیاسی ـ نظامی و ابعاد ژئوپلیتیکی جنگ را بررسی نکرده است.

منظور (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیل راهبردی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه: رویکرد واقع‌گرایی ساختاری و ژئواکونومیک»، جنگ را در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیکی، منازعات

انرژی و تلاش قدرت‌های غربی برای بازتعریف نظم منطقه‌ای تحلیل کرده است. یافته‌ها بر ضرورت تلفیق بازدارندگی سخت با اصلاحات اقتصادی، دیپلماسی هوشمند، توسعه صنایع دانش‌بنیان و حکمرانی مشارکتی تأکید دارد؛ با این حال، علل ورود مستقیم ایالات متحده به جنگ در چارچوب یک نظریه روابط بین‌الملل بررسی نشده است.

رضاپور (۱۴۰۴) نیز در پژوهشی با عنوان «ژئوپلیتیک جنگ سایبری و راهبردهای امنیتی رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران: تحلیل تقابل و بازدارندگی سایبری (۲۰۱۰–۲۰۲۵)»، نقش جنگ سایبری را در بازتعریف موازنه قدرت امنیتی غرب آسیا بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی از جنگ سایبری به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی مهار امنیتی ایران استفاده کرده و جمهوری اسلامی ایران نیز با توسعه ظرفیت‌های بومی بخشی از این فشارها را خنثی کرده است. با این حال، تمرکز پژوهش بر بازدارندگی سایبری بوده و ارتباط مستقیمی با علل ورود مستقیم ایالات متحده به جنگ دوازده‌روزه ندارد.

۲-۱. پژوهش‌های خارجی

عبدالحی[1] (۲۰۲۵) در پژوهشی با عنوان «پیامدهای حمله آمریکا و اسرائیل به ایران بر آینده جایگاه منطقه‌ای ایران»، با تحلیل دیدگاه مراکز پژوهشی آمریکایی، اروپایی و آسیایی، علل، نتایج و پیامدهای جنگ بر جایگاه منطقه‌ای ایران را بررسی کرده است. یافته‌ها بر تأثیر جنگ بر موازنه قدرت منطقه‌ای، جایگاه ژئوپلیتیکی ایران و آینده نظم امنیتی غرب آسیا تأکید دارد؛ با این حال، تمرکز اصلی آن بر چرایی ورود مستقیم آمریکا نیست.

فرنیا[2] (۲۰۲۵) در مقدمه‌ای بر میزگرد «جنگ ۱۲ روزه و فروپاشی امپریالیسم ایالات متحده»، جنگ را در سطحی انتقادی و قدرت‌محور و به‌عنوان نمادی از تقابل نیروهای مقاومت جنوب جهانی و ساختار هژمونیک غرب تفسیر کرده است. این منبع لایه‌های تقابل «جنوب جهانی» و «غرب» را ترسیم می‌کند، اما بر روایت‌های سیاسی و قدرت‌محور متمرکز بوده و سازوکارهای حقوقی بین‌المللی برای مسئولیت‌پذیری دولت‌ها را بررسی نکرده است.

باقری دولت‌آبادی (۲۰۲۵) در مقاله «جنگ اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵: ارزیابی ایران و پیامدهای منطقه‌ای»، با استفاده از گزارش‌های رسمی، مصاحبه با کارشناسان و منابع دست اول، علل، اهداف و پیامدهای جنگ را از منظر ایران تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد جنگ

1. Abd al-Hay
2. Farnia

دوازده‌روزه، به‌عنوان نخستین رویارویی مستقیم و گسترده ایران و اسرائیل، پیامدهایی برای بازدارندگی، امنیت منطقه‌ای و روابط دو طرف داشته است؛ با این وجود، رفتار ایالات متحده در قالب چارچوب نظری روابط بین‌الملل تبیین نشده است.

زیمت[1] (۲۰۲۵) نیز در گزارش «دومین جنگ تحمیلی: جنگ ایران و اسرائیل و پیامدهای آن برای امنیت ملی ایران»، پیامدهای جنگ را بر برنامه هسته‌ای، سامانه‌های راهبردی، محیط منطقه‌ای و عرصه داخلی بررسی کرده است. وی ورود مستقیم آمریکا و حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران را نشان‌دهنده کاستی‌های موجود در بازدارندگی و دفاع راهبردی جمهوری اسلامی دانسته است؛ با این حال، مطالعه مذکور بر پیامدهای جنگ برای امنیت ملی ایران و توصیه‌های سیاستی متمرکز بوده و چرایی تصمیم آمریکا برای ورود مستقیم به جنگ را بر اساس نظریه موازنه تهدید تحلیل نمی‌کند.

در مجموع، مطالعات موجود هر یک بخشی از ابعاد جنگ دوازده‌روزه، از جمله پیامدهای ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک، شناختی، سایبری و امنیتی را مورد توجه قرار داده‌اند، اما تاکنون پژوهشی که به‌صورت هم‌زمان علل راهبردی و پیامدهای ورود مستقیم ایالات متحده آمریکا به جنگ دوازده‌روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران را بر پایه نظریه موازنه تهدید تحلیل کند، انجام نشده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از این نظریه، ضمن تبیین انگیزه‌ها و ملاحظات راهبردی واشنگتن برای ورود مستقیم به جنگ، پیامدهای این مداخله را بر موازنه قدرت منطقه‌ای و نظم امنیتی غرب آسیا تحلیل می‌کند.

۲. مبانی نظری: نظریه موازنه تهدید

نظریه موازنه تهدید[2] یکی از مهم‌ترین بازخوانی‌های واقع‌گرایی ساختاری در روابط بین‌الملل است که توسط استیون والت مطرح شد. این نظریه در امتداد سنت واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز[3] شکل گرفته، اما در نقطه‌ای اساسی از آن فاصله می‌گیرد؛ در حالی که والتز توزیع توانمندی‌های مادی را مهم‌ترین متغیر نظم بین‌المللی می‌داند (والتز، ۱۹۷۹: ۹۷) ، استیون والت استدلال می‌کند که دولت‌ها در برابر «قدرت» به‌تنهایی واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه در برابر «تهدید ادراک‌شده» موازنه می‌کنند (والت، ۱۹۸۷: ۵-۶). از این منظر، تهدید مفهومی ترکیبی و ادراکی است.

1. Zimmt
2. Balance of Threat Theory
3. Waltz

استیون والت در اثر کلاسیک خود نشان می‌دهد که شکل‌گیری ائتلاف‌ها را نمی‌توان صرفاً بر اساس قدرت توضیح داد و باید به ادراک دولت‌ها از تهدید توجه کرد (والت، ۱۹۸۷: ۲۱). دولت‌ها همواره در برابر قدرتمندترین بازیگران موازنه نمی‌کنند، بلکه در برابر بازیگرانی موازنه می‌کنند که ترکیبی از «قدرت + تهدید» را بازنمایی می‌کنند (والت، ۱۹۸۷: ۲۵-۲۶). گلن اشنایدر[1] نیز در تحلیل اتحادها تأکید می‌کند که دولت‌ها در شرایط «معمای امنیت» ممکن است حتی بدون نیت تهاجمی تهدید تلقی شوند و در نتیجه واکنش‌های امنیتی ایجاد شود (اشنایدر، ۱۹۹۷: ۳۴).

۱-۲. تمایز بنیادین میان قدرت و تهدید

در واقع‌گرایی ساختاری، قدرت معمولاً معیار اصلی سنجش رفتار دولت‌هاست؛ اما استیون والت نشان می‌دهد که قدرت به‌تنهایی نمی‌تواند رفتار موازنه‌ای را توضیح دهد (والت، ۱۹۸۷: ۲۲). برخی قدرت‌های بزرگ به‌دلیل فاصله جغرافیایی یا ماهیت سیاست خارجی خود تهدید محسوب نمی‌شوند، در حالی که برخی قدرت‌های متوسط به‌دلیل رفتار تهاجمی یا نیت‌های ادراک‌شده تهدید تلقی می‌شوند. مرشایمر نیز تأکید می‌کند که قدرت نظامی قابلیت تبدیل به رفتار تهاجمی را دارد و همین ظرفیت نگرانی امنیتی ایجاد می‌کند (مرشایمر، ۲۰۰۱: ۳۰) ؛ با این تفاوت که وزن کمتری برای ادراک نیت‌ها قائل است.

۲-۲. مؤلفه‌های چهارگانه تهدید

استیون والت برای تبیین سطح تهدید، چهار متغیر اصلی را معرفی می‌کند که مجموع آن‌ها ادراک تهدید را شکل می‌دهد (والت، ۱۹۸۷: ۲۱-۲۶).

الف) قدرت کلی

قدرت کلی شامل جمعیت، ظرفیت اقتصادی، توان نظامی و سطح فناوری است و هرچه این منابع گسترده‌تر باشد، احتمال ادراک تهدید افزایش می‌یابد (والت، ۱۹۸۷: ۲۲). با این حال، والت تأکید دارد که قدرت تنها یکی از اجزای تهدید است. کنت والتز نیز قدرت را عامل اصلی توزیع منافع و تهدیدها در نظام بین‌الملل می‌داند، اما به ابعاد ادراکی آن توجه کمتری دارد (والتز، ۱۹۷۹: ۱۰۲).

1. Glenn Snyder

ب) مجاورت جغرافیایی

مجاورت جغرافیایی یکی از عوامل تشدید ادراک تهدید است؛ زیرا دولت‌های نزدیک توانایی بیشتری برای اعمال فشار و قدرت دارند (والت، ۱۹۸۷: ۲۳). این عامل در امنیت منطقه‌ای غرب آسیا اهمیت ویژه‌ای دارد. بوزان[1] نیز در چارچوب «مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای» تأکید می‌کند که نزدیکی جغرافیایی موجب هم‌پیوندی شدید تهدیدات امنیتی میان دولت‌ها می‌شود (بوزان، ۱۹۹۱: ۱۹۰).

ج) توانمندی‌های تهاجمی

توانمندی‌های تهاجمی به ظرفیت یک دولت برای انتقال قدرت نظامی و اعمال فشار مستقیم بر دیگران، از جمله از طریق نیروی هوایی، موشکی، دریایی و لجستیکی اشاره دارد (والت، ۱۹۸۷: ۲۴). جرویس[2] نیز استدلال می‌کند که فناوری‌های نظامی و قابلیت حمله پیش‌دستانه می‌توانند ادراک تهدید را حتی بدون وجود قصد واقعی حمله افزایش دهند (جرویس، ۱۹۷۸: ۱۷۸).

د) نیت‌های تهاجمی ادراک‌شده

مهم‌ترین مؤلفه در نظریه موازنه تهدید، نیت‌های ادراک‌شده است. دولت‌ها بر اساس رفتار گذشته، ایدئولوژی، الگوهای کنش خارجی و گفتمان سیاسی درباره نیت‌های دیگران قضاوت می‌کنند (والت، ۱۹۸۷: ۲۵). بنابراین، تهدید امری ذهنی و وابسته به تفسیر سیاسی است. ونت[3] نیز در چارچوب سازه‌انگاری بر نقش تعیین‌کننده ادراکات در شکل‌گیری تهدید تأکید می‌کند (ونت، ۱۹۹۲: ۳۹۷).

۳-۲. منطق موازنه در برابر تهدید

در نظریه استیون والت، دولت‌ها در برابر تهدیدهای ادراک‌شده اقدام به موازنه می‌کنند. این موازنه می‌تواند داخلی یا خارجی باشد (والت، ۱۹۸۷: ۲۸).

- موازنه داخلی: افزایش توان نظامی، اقتصادی و فناورانه
- موازنه خارجی: ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های امنیتی

1 .Barry Buzan
2 .Robert Jervis
3 .Wendt

توماس شیلینگ[1] نیز در تحلیل بازدارندگی و رفتار استراتژیک نشان می‌دهد که دولت‌ها برای تغییر محاسبات هزینه ـ فایده رقبا از ترکیب قدرت و تهدید استفاده می‌کنند (شلینگ، ۱۹۶۶: ۹۴).

در مجموع، نظریه موازنه تهدید رفتار دولت‌ها را نه صرفاً بر مبنای قدرت، بلکه بر اساس ادراک ترکیبی از قدرت، جغرافیا، توانمندی نظامی و نیت‌های سیاسی دیگران توضیح می‌دهد. این نظریه با ترکیب عناصر مادی و ادراکی، چارچوبی برای تحلیل بحران‌های امنیتی پیچیده و مداخلات نظامی قدرت‌های بزرگ فراهم می‌کند. از این رو، ورود ایالات متحده به جنگ دوازده‌روزه را می‌توان در پیوند میان ادراک تهدید نسبت به ایران، نگرانی از فرسایش اعتبار بازدارندگی آمریکا و ضرورت حفظ موقعیت هژمونیک این کشور در ساختار امنیتی غرب آسیا تحلیل کرد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، کیفی است و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار انجام شده است. انتخاب این روش با توجه به ماهیت مسئله پژوهش و برخورداری آن از چارچوب نظری مشخص، یعنی نظریه موازنه تهدید، صورت گرفته است. در تحلیل محتوای جهت‌دار، نظریه یا یافته‌های پژوهش‌های پیشین مبنای شکل‌گیری کدهای اولیه و هدایت فرایند تحلیل قرار می‌گیرد (هسیه[2] و شنون[3]، ۲۰۰۵). داده‌های پژوهش از طریق مطالعه اسناد رسمی دولت ایالات متحده، راهبردهای امنیت ملی و دفاعی، گزارش‌های اندیشکده‌های معتبر، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، مقالات علمی و کتاب‌ها گردآوری شده است. اسناد بر اساس میزان ارتباط و اعتبار علمی انتخاب و سپس با کدگذاری اولیه، مفاهیم و مضامین مرتبط با علل، اهداف و پیامدهای ورود مستقیم ایالات متحده استخراج شد. در ادامه، کدها بر اساس مؤلفه‌های نظریه موازنه تهدید طبقه‌بندی و از طریق تحلیل تفسیری، روابط میان متغیرهای پژوهش تبیین گردید. همچنین، برای افزایش اعتبار یافته‌ها، داده‌های حاصل از اسناد رسمی با گزارش‌های اندیشکده‌ها و منابع علمی معتبر مقایسه و تطبیق داده شد.

1. Thomas Schelling
2. Hsieh
3. Shannon

۳. دلایل ورود آمریکا در جنگ دوازده روزه

ورود مستقیم ایالات متحده آمریکا به جنگ دوازده‌روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان صرفاً واکنشی مقطعی به تشدید بحران یا حمایت سنتی از اسرائیل دانست. این تصمیم حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل امنیتی، ژئوپلیتیکی، راهبردی و هژمونیک بود که در جریان جنگ به نقطه اوج رسید. افزایش شدت درگیری‌ها، گسترش حملات متقابل، محدودیت اسرائیل در تحقق برخی اهداف نظامی و احتمال سرایت جنگ به منطقه، از عوامل مؤثر بر تصمیم واشنگتن بودند. در این چارچوب، ورود مستقیم آمریکا با ادراک افزایش تهدید ناشی از قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران، حفظ اعتبار بازدارندگی، جلوگیری از تغییر موازنه قدرت، صیانت از امنیت انرژی، مدیریت رقابت با چین و روسیه و حفظ نظم منطقه‌ای تحت رهبری آمریکا پیوند داشت.

۳-۱. حفظ بقای رژیم اسرائیل

یکی از بنیادی‌ترین دلایل ورود مستقیم ایالات متحده آمریکا به جنگ دوازده‌روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران، ضرورت حفظ بقای رژیم اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین متحد راهبردی واشنگتن در غرب آسیا بود. از زمان شکل‌گیری روابط راهبردی میان دو کشور، امنیت رژیم اسرائیل به تدریج از یک موضوع سیاست خارجی به یکی از مؤلفه‌های امنیت ملی ایالات متحده تبدیل شده است. در نتیجه، هرگونه تهدید جدی علیه موجودیت، بازدارندگی یا برتری نظامی اسرائیل، در ادراک راهبردی تصمیم‌گیران آمریکایی، مستقیماً با منافع حیاتی آمریکا در منطقه پیوند می‌خورد (خدمات پژوهشی کنگره آمریکا[1]، ۲۰۲۴: ۲). از منظر نظریه موازنه تهدید (والت، ۱۹۸۷: ۳۳) ، ایالات متحده نه صرفاً در برابر افزایش قدرت، بلکه در برابر ترکیبی از توان تهاجمی، نیات ادراک‌شده و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران دست به موازنه می‌زند. توسعه توان موشکی و پهپادی، گسترش ظرفیت‌های دفاعی و هسته‌ای، و شبکه‌سازی منطقه‌ای ایران، این کشور را به مهم‌ترین چالش نظم امنیتی غرب آسیا تبدیل کرده است. در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی (مرشایمر، ۲۰۰۱: ۴۵). قدرت‌های بزرگ از ظهور بازیگران منطقه‌ای که موازنه را برهم زنند جلوگیری می‌کنند؛ چراکه چنین تحولاتی آزادی عمل هژمون را محدود می‌سازد. از این رو، اسرائیل مهم‌ترین پایه نظم امنیتی تحت رهبری واشنگتن است و تضعیف آن، هزینه‌های حضور آمریکا در منطقه را افزایش می‌داد.

---

1. CRS

تحولات میدانی جنگ نیز این برداشت را تقویت کرد. اسرائیل با انتشار سلسله ای از اخبار متناقض در ساعات اولیه، از جمله اخباری درباره حمله همزمان از چند محور، نفوذ به مراکز حساس و ترور فرماندهان ارتش، کوشید ساختار امنیتی ایران را در شوک روانی و فلج اطلاعاتی فرو ببرد. با این حال، عملکرد هماهنگ و مرحله ای جمهوری اسلامی ایران- از پاسخ موشکی به مناطق حساس، تا حملات سایبری و سپس عملیات پهپادی- نشان داد که ساختار فرماندهی ایران نه تنها دچار اختلال نشده، بلکه با درک صحیح صحنه نبرد، واکنشی هوشمند و چندلایه از خود نشان داده است (عمادی، ۱۴۰۴: ۵۲-۵۱). برخلاف پیش‌بینی‌ها، اسرائیل با وجود برتری فناوری و سامانه‌های پیشرفته دفاع موشکی، در تحقق سریع اهداف خود با محدودیت‌های جدی روبه‌رو شد. ارزیابی‌های پس از جنگ تأکید دارند که ادامه عملیات اسرائیل بدون پشتیبانی اطلاعاتی، لجستیکی و عملیاتی ایالات متحده با دشواری‌های جدی مواجه می‌شد (مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی، ۲۰۲۵: ۱۸؛ مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی[1]، ۲۰۲۵: ۱۴؛ شورای آتلانتیک[2]، ۲۰۲۵: ۹). مهم‌ترین نگرانی واشنگتن، فرسایش تدریجی بازدارندگی اسرائیل بود؛ تبدیل جنگ به نبرد فرسایشی می‌توانست این تصور را ایجاد کند که برتری مطلق نظامی اسرائیل از بین رفته و خطر گسترش هم‌زمان چند جبهه علیه آن افزایش یابد (مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل[3]، ۲۰۲۵: ۲۷؛ آیزنشتات[4]، ۲۰۲۱: ۱۱).

از سوی دیگر، مداخله آمریکا برای حفظ اعتبار تعهدات امنیتی آن حیاتی بود. بر اساس دیدگاه توماس شلینگ (شلینگ، ۱۹۶۶: ۳۵-۴۷)، اعتبار بازدارندگی زمانی حفظ می‌شود که متحدان و رقبا اطمینان داشته باشند قدرت بزرگ در بحرانی‌ترین شرایط از تعهدات خود عقب‌نشینی نمی‌کند. خودداری از مداخله مؤثر در زمانی که اسرائیل با شدیدترین تهدید نظامی چند دهه اخیر مواجه شده بود، نه‌تنها امنیت اسرائیل، بلکه اعتبار تمام تضمین‌های امنیتی واشنگتن در سطح جهانی را زیر سؤال می‌برد و پیامدهای جبران‌ناپذیری برای ادراک متحدان از قابلیت اتکای آمریکا داشت (مورگان[5]، ۲۰۰۳: ۶۱). در سطح کلان‌تر، بقای اسرائیل با راهبرد نظم منطقه‌ای آمریکا گره خورده است. به باور جی. جان آیکنبری (۲۰۱۱: ۵۶-۵۷)، نظم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا بر شبکه‌ای از متحدان استوار است و تضعیف هر یک، ظرفیت هژمون برای

1. CSIS
2. Atlantic Council
3. INSS
4. Eisenstadt
5. Morgan

مدیریت بحران‌ها را کاهش می‌دهد. موفقیت ایران در تحمیل هزینه‌های سنگین به اسرائیل، می‌توانست روند عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی را تضعیف، جایگاه منطقه‌ای محور مقاومت را تقویت، اعتماد شرکای عرب به توانایی آمریکا را کاهش دهد و مهم‌تر اینکه، فرصتی بی‌سابقه برای گسترش نفوذ چین و روسیه در معادلات امنیتی غرب آسیا فراهم آورد (برندز[1]، ۲۰۲۲: ۹۶) که با راهبرد کلان واشنگتن برای حفظ برتری ژئوپلیتیکی خود در تضاد کامل بود.

در مجموع، حفظ بقای رژیم اسرائیل را باید نخستین و بنیادی‌ترین محرک ورود مستقیم ایالات متحده به جنگ دوازده‌روزه دانست. این تصمیم نه از سر حمایت صرفاً سنتی، بلکه حاصل پیوند سه ملاحظه راهبردی بود: نخست، جلوگیری از برهم‌خوردن موازنه تهدید به سود ایران؛ دوم، حفظ اعتبار بازدارندگی و تعهدات امنیتی آمریکا در سطح جهانی؛ و سوم، صیانت از نظم منطقه‌ای تحت رهبری واشنگتن و جلوگیری از تغییر موازنه قدرت به نفع رقبای ژئوپلیتیک. بنابراین، مداخله آمریکا بخشی از راهبرد کلان این کشور برای جلوگیری از تغییر بنیادین در غرب آسیا و حفظ جایگاه اسرائیل به‌عنوان ستون اصلی معماری امنیتی مورد حمایت ایالات متحده ارزیابی می‌شود؛ امری که در محاسبات راهبردی واشنگتن، نه یک هدف مستقل، بلکه پیش‌شرطی اجتناب‌ناپذیر برای حفظ هژمونی منطقه‌ای و اعتبار جهانی آمریکا محسوب می‌گردد. یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل ورود مستقیم ایالات متحده به جنگ دوازده‌روزه، جلوگیری از تضعیف اعتبار بازدارندگی این کشور در نظام بین‌الملل بود. قدرت‌های بزرگ نه تنها با اتکای به توان نظامی، بلکه با اعتبار تعهدات امنیتی نفوذ خود را حفظ می‌کنند. هرگاه متحدان نسبت به اراده هژمون برای دفاع از آنان تردید کنند یا رقبا احساس کنند تهدیدهای اعلام‌شده فاقد ضمانت اجرایی است، بنیان بازدارندگی فرسوده شده و هزینه‌های حفظ نظم بین‌المللی افزایش می‌یابد (شلینگ، ۱۹۶۶: ۳۵-۴۷).

از این منظر، جنگ دوازده‌روزه صرفاً رویارویی ایران و اسرائیل نبود، بلکه آزمونی برای سنجش اعتبار تعهدات امنیتی آمریکا محسوب می‌شد. اسرائیل مهم‌ترین متحد امنیتی واشنگتن در غرب آسیا است و بازدارندگی منطقه‌ای آمریکا بر پایه توان نظامی و برتری راهبردی این کشور استوار است. بنابراین، اگر اسرائیل در برابر حملات ایران با شکست یا فرسایش گسترده مواجه می‌شد و آمریکا از مداخله خودداری می‌کرد، این امر تضعیف اعتبار تضمین‌های امنیتی آمریکا در نگاه متحدان و رقبا تلقی می‌شد. بر همین اساس، ورود مستقیم آمریکا به جنگ، پیامی

1. Brands

بود مبنی بر اینکه ایالات متحده همچنان از اراده و توانایی دفاع از متحدان خود برخوردار است. از این رو، بحران ایران و اسرائیل تنها به غرب آسیا محدود نبود و پیامدهای آن به سایر مناطق ژئوپلیتیکی تسری می‌یافت؛ سیاست‌گذاران آمریکایی می‌دانستند که واکنش واشنگتن از سوی مسکو، پکن و پیونگ‌یانگ با دقت رصد خواهد شد.

این موضوع در پرتو رقابت فزاینده با روسیه اهمیت بیشتری یافت. پس از جنگ اوکراین، یکی از اهداف اصلی آمریکا حفظ انسجام ائتلاف‌های غرب و جلوگیری از این تصور بود که واشنگتن در حمایت از شرکای خود دچار تردید شده است. رویکرد منفعل در قبال اسرائیل می‌توانست از دیدگاه کرملین به منزله کاهش اراده راهبردی آمریکا تلقی شود و بر محاسبات روسیه در اروپا و سایر مناطق تأثیر بگذارد (برندز، ۲۰۲۲: ۱۰۳؛ فریدمن[1]، ۲۰۲۰: ۲۸۴). هم‌زمان، چین نیز بحران را از منظر رقابت راهبردی دنبال می‌کرد. در اسناد راهبردی آمریکا، چین مهم‌ترین رقیب بلندمدت معرفی شده و یکی از اهداف واشنگتن جلوگیری از شکل‌گیری این برداشت در پکن است که آمریکا به‌دلیل تعدد بحران‌ها توان یا اراده حمایت هم‌زمان از متحدان خود را ندارد (کاخ سفید[2]، ۲۰۲۲: ۸–۱۲). هال برندز استدلال می‌کند که رقابت قدرت‌های بزرگ ماهیتی به‌هم‌پیوسته دارد و نحوه عملکرد آمریکا در یک بحران منطقه‌ای، بر برداشت رقبا از توانایی و اراده این کشور در سایر بحران‌ها تأثیر می‌گذارد (برندز، ۲۰۲۲: ۹۶–۱۰۵). اعتبار بازدارندگی بخشی از فرآیند موازنه در برابر تهدید است؛ ائتلاف‌ها زمانی پایدار می‌مانند که اعضا نسبت به تعهدات امنیتی یکدیگر اطمینان داشته باشند. تحلیل‌های پس از جنگ نیز تأکید می‌کنند که جلوگیری از شکل‌گیری این تصور که ایران توانسته برای نخستین بار هزینه‌های راهبردی قابل‌توجهی بر اسرائیل و آمریکا تحمیل کند، یکی از مهم‌ترین ملاحظات تصمیم‌گیران بود؛ زیرا چنین برداشتی بر رفتار بازیگران منطقه‌ای و محاسبات قدرت‌های رقیب اثر می‌گذاشت و اعتبار بازدارندگی آمریکا را در سطح جهانی تضعیف می‌کرد (مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی، ۲۰۲۵: ۱۶؛ شورای آتلانتیک، ۲۰۲۵: ۱۱).

در مجموع، جلوگیری از فروپاشی بازدارندگی آمریکا یکی از انگیزه‌های محوری ورود واشنگتن به جنگ دوازده‌روزه بود. در محاسبات راهبردی آمریکا، شکست یا تضعیف جدی اسرائیل نه تنها موازنه قدرت در غرب آسیا را تغییر می‌داد، بلکه اعتبار جهانی تعهدات امنیتی ایالات متحده را در

1. Freedman
2. The White House

برابر روسیه، چین، کره شمالی و شبکه گسترده متحدانش خدشه‌دار می‌ساخت. از این رو، مداخله مستقیم آمریکا تلاشی برای حفظ انسجام بازدارندگی چندسطحی خود بود؛ بازدارندگی‌ای که نه تنها امنیت اسرائیل، بلکه جایگاه جهانی و ظرفیت هژمونیک ایالات متحده را تضمین می‌کند.

۲-۳. جلوگیری از تغییر موازنه قدرت منطقه

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های راهبردی ایالات متحده، جلوگیری از تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا بود. اگر ایران می‌توانست توان نظامی و بازدارندگی خود را حفظ کرده و هزینه‌های قابل‌توجهی بر اسرائیل تحمیل کند، موازنه قدرت منطقه‌ای می‌توانست به سود تهران تغییر کند و پیامدهای آن به کل نظم امنیتی مورد حمایت آمریکا گسترش یابد (آیکنبری، ۲۰۱۱: ۵۸).

از منظر نظریه موازنه تهدید، افزایش قدرت ایران هنگامی برای آمریکا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که با قابلیت‌های تهاجمی، مجاورت جغرافیایی و نیت‌های ادراک‌شده همراه شود. در این شرایط، موفقیت ایران می‌توانست رفتار سایر بازیگران منطقه‌ای را نیز تغییر دهد و احتمال کاهش اتکای آنان به آمریکا و گسترش روابط با چین و روسیه را افزایش دهد (والت، ۱۹۸۷: ۱۴۷؛ گیلپین، ۱۹۸۱: ۱۸۶). این مسئله به‌ویژه برای کشورهای عربی خلیج فارس اهمیت داشت که هم‌زمان روابط خود را با چین، روسیه و ایران نیز گسترش داده‌اند.

از منظر رقابت هژمونیک نیز تغییر موازنه قدرت می‌توانست موقعیت آمریکا را تضعیف کند. موفقیت ایران می‌توانست جایگاه سیاسی تهران و مشروعیت راهبرد مقاومت را تقویت و روند عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی را با چالش مواجه کند؛ در مقابل، فرصت‌های ژئوپلیتیکی بیشتری برای چین و روسیه ایجاد می‌شد (گوزانسکی[1] و ایون[2]، ۲۰۲۱: ۹۱) .

در مجموع، جلوگیری از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای را باید یکی از عوامل مهم ورود مستقیم آمریکا دانست؛ زیرا افزایش قدرت ایران می‌توانست به بازآرایی ژئوپلیتیکی غرب آسیا، کاهش نفوذ آمریکا، تضعیف موقعیت اسرائیل و افزایش نقش رقبای واشنگتن منجر شود.

۳-۳. امنیت انرژی (تهدید تنگه هرمز، صادرات نفت و بازار جهانی انرژی)

یکی از ملاحظات راهبردی آمریکا، حفظ امنیت انرژی و جلوگیری از اختلال در جریان نفت و گاز خلیج فارس بود. هرچند وابستگی مستقیم آمریکا به نفت منطقه در نتیجه افزایش تولید نفت

1. Guzansky
2. Even

شیل کاهش یافته، واشنگتن همچنان ثبات انرژی را بخشی از ثبات اقتصاد بین‌الملل می‌داند. تشدید جنگ می‌توانست دامنه بحران را به خلیج فارس و دریای عمان گسترش دهد و حمله به نفتکش‌ها، زیرساخت‌های انرژی یا خطوط انتقال نفت موجب افزایش قیمت جهانی نفت، هزینه حمل‌ونقل و اختلال در زنجیره تأمین شود (آژانس بین‌المللی انرژی، ۲۰۲۶: ۱۸) .

اقتصاد کشورهای اروپایی و آسیایی مانند ژاپن، کره جنوبی و هند نیز به ثبات جریان انرژی از منطقه وابسته است و اختلال در صادرات می‌توانست اقتصاد این متحدان را تحت تأثیر قرار دهد (آژانس بین‌المللی انرژی، ۲۰۲۶: ۲۱). از منظر واقع‌گرایی تهاجمی، کنترل یا حفظ نفوذ در مناطق دارای اهمیت ژئوپلیتیکی برای قدرت‌های بزرگ اهمیت دارد و خلیج فارس به دلیل جایگاه انرژی خود یکی از این مناطق است (مرشایمر، ۲۰۰۱: ۱۴۰-۱۴۳) .

امنیت انرژی همچنین با رقابت آمریکا و چین پیوند دارد. چین بخش مهمی از انرژی مورد نیاز خود را از خلیج فارس تأمین می‌کند و کاهش نقش امنیتی آمریکا می‌توانست زمینه افزایش نقش پکن در امنیت انرژی منطقه را فراهم کند (راهبرد امنیت ملی[1]، ۲۰۲۲: ۲۳). علاوه بر این، جهش قیمت نفت می‌توانست تورم و فشار اقتصادی را در کشورهای غربی افزایش دهد. بنابراین، امنیت انرژی در محاسبات واشنگتن هم‌زمان یک مسئله ژئوپلیتیکی، اقتصادی و راهبردی بود.

٤. اهداف راهبردی آمریکا از ورود به جنگ

ورود ایالات متحده به جنگ ۱۲روزه ایران و رژیم صهیونیستی را نمی‌توان صرفاً واکنشی مقطعی به تحولات نظامی دانست؛ بلکه این مداخله در چارچوب راهبرد کلان آمریکا برای حفظ برتری خود در غرب آسیا، حمایت از متحد راهبردی‌اش و کنترل ظرفیت‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. از این منظر، اهداف آمریکا ترکیبی از ملاحظات امنیتی، ژئوپلیتیکی و بازدارنده بوده و در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال شده است.

٤-١. مهار برنامه هسته‌ای و تضعیف توان موشکی ایران

یکی از مهم‌ترین اهداف راهبردی آمریکا، مهار برنامه هسته‌ای و تضعیف توان موشکی ایران بود. توسعه موشک‌های بالستیک، کروز و پهپادهای رزمی در کنار گسترش ظرفیت‌های هسته‌ای، از

1. National Security Strategy

مؤلفه‌های اصلی قدرت بازدارندگی ایران محسوب می‌شوند (مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی، ۲۰۲۶: ۳۴۱؛ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ۲۰۲۶: ۳).

اسناد راهبردی آمریکا نیز جلوگیری از دستیابی ایران به توانمندی‌های هسته‌ای نظامی و مقابله با توسعه ظرفیت‌های موشکی آن را از اولویت‌های امنیتی واشنگتن معرفی می‌کنند (کاخ سفید، ۲۰۲۲: ۳۸–۳۹؛ وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا[1]، ۲۰۲۲: ۱۲). از این منظر، حمله به تأسیسات هسته‌ای و زیرساخت‌های موشکی ایران بخشی از راهبرد بلندمدت محدودسازی مؤلفه‌های قدرت بازدارندگی ایران بود.

گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره افزایش ظرفیت غنی‌سازی، توسعه سانتریفیوژهای پیشرفته و رشد ذخایر اورانیوم غنی‌شده، نگرانی‌های آمریکا و اسرائیل را افزایش داده بود (آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ۲۰۲۵: ۸؛ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ۲۰۲۶: ۳). هرچند آژانس وجود برنامه فعال برای تولید سلاح هسته‌ای را تأیید نکرده است، ارتقای ظرفیت آستانه هسته‌ای ایران می‌توانست موازنه بازدارندگی منطقه‌ای را تغییر دهد (ساگان[2] و والتز، ۲۰۱۳: ۵۱–۵۵).

در حوزه موشکی نیز، ایران دارای یکی از بزرگ‌ترین زرادخانه‌های موشک‌های بالستیک منطقه است و این توانمندی یکی از ابزارهای اصلی بازدارندگی متعارف آن محسوب می‌شود (آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا، ۲۰۱۹: ۲۵). در نتیجه، مهار برنامه هسته‌ای و تضعیف توان موشکی ایران را می‌توان در چارچوب تلاش برای کاهش ظرفیت بازدارندگی ایران، حفظ برتری راهبردی اسرائیل و جلوگیری از تغییر موازنه امنیتی منطقه تحلیل کرد.

۲-٤. حفظ برتری راهبردی و نظامی اسرائیل

یکی دیگر از علل راهبردی ورود مستقیم ایالات متحده آمریکا به جنگ تحمیلی دوازده‌روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران، حفظ برتری راهبردی و نظامی اسرائیل در موازنه قدرت منطقه‌ای بود. در راهبرد کلان ایالات متحده، اسرائیل مهم‌ترین شریک امنیتی واشنگتن در غرب آسیا به شمار می‌رود و حفظ برتری نظامی آن، یکی از ارکان اصلی نظم امنیتی تحت رهبری آمریکا محسوب می‌شود. ازاین‌رو، سیاست امنیتی آمریکا صرفاً بر دفاع از موجودیت اسرائیل استوار نیست، بلکه بر جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه موازنه نظامی که بتواند آزادی عمل و

1. U.S. Department of Defense
2. Sagan

برتری راهبردی این رژیم را محدود سازد نیز تأکید دارد. این رویکرد در راهبرد امنیت ملی ایالات متحده به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته و حفظ امنیت اسرائیل، تقویت توان بازدارندگی آن و مقابله با تهدیدهای فزاینده علیه این رژیم، از اولویت‌های ثابت سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا معرفی شده است (کاخ سفید، ۲۰۲۲: ۳۸–۳۹).

این سیاست در سطح عملی نیز از طریق همکاری‌های بلندمدت دفاعی میان دو کشور دنبال شده است. بر اساس تفاهم‌نامه همکاری امنیتی آمریکا و اسرائیل (۲۰۲۸–۲۰۱۶)، ایالات متحده متعهد شده است با ارائه کمک‌های نظامی، توسعه سامانه‌های دفاع موشکی و حفظ «برتری کیفی نظامی اسرائیل»، توان بازدارندگی این رژیم را در برابر تهدیدهای منطقه‌ای حفظ کند. بنابراین، هر تحول راهبردی که بتواند این برتری را تضعیف کرده یا هزینه‌های امنیتی اسرائیل را به‌طور چشمگیری افزایش دهد، از منظر واشنگتن مستقیماً با منافع راهبردی آمریکا پیوند می‌خورد.

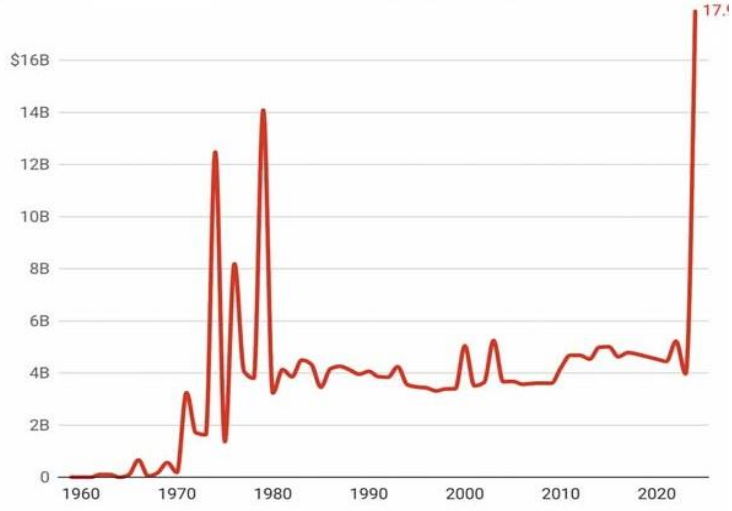
در سال‌های اخیر، توسعه هم‌زمان توان موشکی، پهپادی و ظرفیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران، بخشی از برتری سنتی نظامی اسرائیل را با چالش مواجه کرده است. آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا در ارزیابی خود تصریح می‌کند که ایران با در اختیار داشتن بزرگ‌ترین زرادخانه موشک‌های بالستیک غرب آسیا، از مهم‌ترین ابزار بازدارندگی و اعمال نفوذ منطقه‌ای برخوردار است (آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا، ۲۰۱۹: ۲۵). همچنین مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی تأکید می‌کند که توسعه موشک‌های بالستیک، کروز و سامانه‌های پهپادی ایران، توان هدف قرار دادن مراکز نظامی، زیرساخت‌های حیاتی و پایگاه‌های راهبردی اسرائیل را به‌طور محسوسی افزایش داده و موازنه نظامی منطقه را نسبت به گذشته تغییر داده است (مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی، ۲۰۲۶: ۳۴۱). از سوی دیگر، مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل نیز افزایش دقت موشک‌های ایرانی، توسعه موشک‌های دوربرد و انتقال فناوری‌های موشکی به بازیگران همسو را از مهم‌ترین تهدیدهای راهبردی علیه برتری نظامی اسرائیل ارزیابی کرده است (مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل، ۲۰۲۴: ۳۹).

در جریان جنگ دوازده‌روزه، حملات موشکی و پهپادی ایران به مراکز نظامی، اطلاعاتی و زیرساخت‌های حساس اسرائیل نشان داد که تقابل میان دو طرف از مرحله جنگ‌های نیابتی عبور کرده و به رویارویی مستقیم میان دو دولت رسیده است. استمرار این حملات، همراه با توانایی ایران در حفظ ظرفیت پاسخ‌گویی، این احتمال را تقویت کرد که در صورت ادامه جنگ بدون مداخله مستقیم آمریکا، برتری نظامی اسرائیل با چالش جدی مواجه شود. در چنین شرایطی،

حمله ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای فردو، نطنز و اصفهان را باید بخشی از راهبردی دانست که هدف آن صرفاً وارد کردن خسارت به زیرساخت‌های هسته‌ای ایران نبود، بلکه در پی کاهش ظرفیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی و جلوگیری از برهم خوردن موازنه نظامی به زیان اسرائیل بود. مواضع رسمی کاخ سفید و وزارت دفاع آمریکا نیز نشان می‌دهد که این عملیات با هدف کاهش تهدیدهای فوری علیه اسرائیل و سایر متحدان آمریکا و جلوگیری از گسترش دامنه جنگ انجام شده است.

این اقدام با مفروضات نظریه موازنه تهدید استیون والت نیز همخوانی دارد. بر اساس این نظریه، دولت‌ها زمانی به اقدام مستقیم یا ائتلاف‌سازی روی می‌آورند که افزایش قدرت یک بازیگر با قابلیت‌های تهاجمی، مجاورت جغرافیایی و ادراک نیت‌های تهدیدآمیز همراه شود و سطح تهدید ادراک‌شده را افزایش دهد (والت، ۱۹۸۷). از دیدگاه ایالات متحده، توسعه هم‌زمان توان موشکی، پهپادی و ظرفیت‌های هسته‌ای ایران، همراه با افزایش توان هدف قرار دادن مراکز حیاتی اسرائیل، موجب تغییر موازنه تهدید در منطقه شده بود. ازاین‌رو، ورود مستقیم آمریکا به جنگ را می‌توان تلاشی برای جلوگیری از تضعیف برتری راهبردی و نظامی اسرائیل، حفظ بازدارندگی این رژیم و جلوگیری از تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا دانست.

نمودار ۱. حمایت های نظامی آمریکا از اسرائیل (۱۹۵۹-۲۰۲٤)



(کاتولیس، ۲۰۲٤: ۱)

جدول۱. میزان کمک‌های نظامی ایالات متحده آمریکا به رژیم صهیونیستی در فاصله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا سپتامبر ۲۰۲٤

نوع کمک نظامی	میزان کمک (میلیون دلار)
تأمین مالی نظامی خارجی	٦/٨٠٠
سامانه‌های دفاع موشکی	٤/٥٠٠
سامانه دفاع موشکی «پرتو آهنین»	١/٢٠٠
تقویت ظرفیت تولید مهمات و توپخانه	١/٠٠٠
جایگزینی تسلیحات تحویل‌شده به اسرائیل از ذخایر راهبردی آمریکا	٤/٤٠٠
مجموع	**١٧/٩٠٠**

(کاتولیس، ۲۰۲٤: ۳)

در مجموع، شواهد برگرفته از اسناد رسمی ایالات متحده، ارزیابی‌های اطلاعاتی و مطالعات پژوهشی نشان می‌دهد که حفظ امنیت و بقای اسرائیل یکی از مهم‌ترین علل راهبردی ورود مستقیم آمریکا به جنگ تحمیلی دوازده‌روزه بوده است. در چارچوب نظریه موازنه تهدید، این مداخله را باید تلاشی برای جلوگیری از تغییر موازنه امنیتی به سود ایران، حفظ اعتبار تعهدات امنیتی آمریکا نسبت به متحد راهبردی خود و استمرار نظم منطقه‌ای تحت رهبری واشنگتن دانست؛ هدفی که در اسناد رسمی آمریکا نیز به‌عنوان یکی از اولویت‌های ثابت سیاست خارجی و امنیت ملی این کشور مورد تأکید قرار گرفته است.

۳-٤. تقویت بازدارندگی ایالات متحده و متحدان آن

یکی دیگر از اهداف راهبردی ورود آمریکا، حفظ اعتبار بازدارندگی و جایگاه این کشور در نظم امنیتی غرب آسیا بود. جایگاه آمریکا در منطقه بر حضور نظامی، شبکه ائتلاف‌های امنیتی و توانایی اعمال بازدارندگی استوار است. راهبرد امنیت ملی و راهبرد دفاع ملی آمریکا نیز بر حفظ رهبری، تقویت ائتلاف‌ها و بازدارندگی معتبر تأکید دارند (کاخ سفید، ۲۰۲۲: ۷–۸) ؛(وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا، ۲۰۲۲: ۵).

در جریان جنگ، توانایی ایران در تداوم حملات موشکی و پهپادی می‌توانست از دیدگاه واشنگتن اعتبار تعهدات امنیتی آمریکا را با چالش مواجه کند. از این رو، مشارکت مستقیم آمریکا علاوه بر اهداف تاکتیکی، حامل پیام حفظ توان و اراده دفاع از منافع و متحدان این کشور بود.

این مسئله تنها به غرب آسیا محدود نبود و با رقابت آمریکا با قدرت‌های بزرگ نیز ارتباط داشت؛ زیرا تضعیف بازدارندگی می‌توانست محاسبات سایر رقبا را تحت تأثیر قرار دهد (کاخ سفید، ۲۰۲۲: ۲۳–۲۵؛ وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا، ۲۰۲۲: ۵–۷). بر این اساس، ورود مستقیم آمریکا را می‌توان در راستای حفظ اعتبار بازدارندگی، اطمینان‌بخشی به متحدان و جلوگیری از تضعیف جایگاه آمریکا در نظم امنیتی منطقه تحلیل کرد.

۵. نتایج و پیامدهای ورود آمریکا به جنگ دوازده‌روزه علیه ایران

ورود مستقیم ایالات متحده به جنگ دوازده‌روزه در ۲۲ ژوئن ۲۰۲۵، علاوه بر تشدید نظامی منازعه، آزمونی برای اعتبار بازدارندگی و قدرت هژمونیک آمریکا در غرب آسیا بود. با وجود برتری تسلیحاتی و اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل، نتایج جنگ شکاف میان توانمندی فناورانه و کارآمدی راهبردی را آشکار کرد (فرنیا، ۲۰۲۵: ۷۹۲) .

۵-۱. ناکامی در بازدارندگی تهاجمی و تثبیت «ابهام هسته‌ای» ایران

یکی از مهم‌ترین نتایج ژئوپلیتیکی جنگ، جابجایی ادراکی و عملی در موازنه قدرت منطقه‌ای بود. علیرغم تفاوت فاحش در توانایی‌های نظامی، اسرائیل و ایالات متحده نتوانستند به اهداف راهبردی خود دست یابند و پیشرفته‌ترین تسلیحات نیز نتوانست برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند (الوقت[1]، ۲۰۲۵). روایت رسمی آمریکا و دونالد ترامپ درباره «نابودی کامل» تأسیسات هسته‌ای، نه‌تنها در سطح بین‌المللی، بلکه حتی در داخل آمریکا نیز پذیرفته نشد. گزارش سازمان اطلاعات دفاعی آمریکا و اظهارات کارشناسان مستقل نشان داد که حداکثر اثر این حملات، تأخیری چندماهه در برنامه هسته‌ای ایران بوده است (مرکز مطالعات یکپارچه و جامع[2]، ۲۰۲۵: ۶). رافائل گروسی نیز تصریح کرد که ایران می‌تواند ظرف چند ماه به غنی‌سازی بازگردد (الوقت، ۲۰۲۵).

از منظر نظریه بازدارندگی، هدف حمله پیش‌دستانه، حذف قطعی تهدید بود؛ اما بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی تأکید می‌کند که اقدام نظامی هرچند می‌تواند تجهیزات فیزیکی را نابود کند، اما قادر به از میان بردن دانش فنی، مواد پراکنده و محرک‌های راهبردی بنیادین توسعه سلاح هسته‌ای در کشوری با وسعت ۱/۶۴۸ میلیون کیلومتر مربع نیست (عبدالحی،

1. Alwaght

2. Centre for Integrated and Holistic Studies

۲۰۲۵: ۴). به‌عبارتی، این حملات نتوانستند دانش فنی، مواد پراکنده و انگیزه‌های راهبردی ایران را از بین ببرند (بایف[1] و همکاران، ۲۰۲۵). در عمل، ایران را به الگوی «دولت آستانه هسته‌ای» یا «ابهام هسته‌ای» سوق دادند؛ وضعیتی که خود اسرائیل دهه‌ها از مزایای بازدارندگی آن بهره برده است (گایتا[2]، ۲۰۲۵: ۱). بدین‌ترتیب، مداخله آمریکا نه‌تنها تهدید هسته‌ای را ریشه‌کن نکرد، بلکه آن را به مرحله‌ای جدید و بالقوه غیرقابل‌بازگشت وارد ساخت که در آن خطر سوءمحاسبه، تشدید ناخواسته تنش‌ها و کنش‌های جبرانی –به‌ویژه در حوزه نیروهای نیابتی، خطوط انرژی و برنامه هسته‌ای– افزایش یافته است (الزعبی[3]، ۲۰۲۵: ۲؛ گرن‌مایه[4]، ۲۰۲۵: ۳؛ مالونی[5]، ۲۰۲۵).

۲-۵. فروریختن اعتبار بازدارندگی نظامی و آشکار شدن هزینه‌های گزاف

جنگ نشان داد که اتکای صرف به برتری فناورانه، بدون پشتوانه تولید و پایداری لجستیکی، برای حفظ بازدارندگی کافی نیست. برآوردها حاکی از مصرف نزدیک به یک‌چهارم ذخایر رهگیرهای پیشرفته تاد[6] آمریکا در جریان جنگ است و چند هفته بعد استقرار سامانه جدید و نیروهای آمریکایی در اسرائیل ضرورت یافت (گرن‌مایه، ۲۰۲۵: ۳؛ والد[7] و همکاران، ۲۰۲۵: ۲).

در مقابل، اسرائیل نتوانست برنامه هسته‌ای ایران را به‌طور کامل نابود کند و برای ادامه عملیات به حمایت آمریکا نیاز داشت. ایران نیز با حفظ بخشی از ظرفیت پاسخ‌گویی خود، توانست پس از حملات اولیه به عملیات موشکی ادامه دهد و حمله به پایگاه العدید نشان داد که توان هدف قرار دادن دارایی‌های حیاتی آمریکا را نیز دارد (مرکز سیاست‌گذاری امارات[8]، ۲۰۲۵: ۳؛ فرنیا، ۲۰۲۵: ۷۹۲؛ اهرام آنلاین[9]، ۲۰۲۵).

این تحولات نشان داد که برتری فناوری اسرائیل الزاماً به برتری عملیاتی پایدار تبدیل نمی‌شود و ساختار توزیع‌شده توان نظامی ایران امکان بازیابی ظرفیت رزمی را فراهم می‌کند.

1.Baev
2.Gaietta
3.Alzou'bi
4. Geranmayeh
5. Maloney
6.THAAD
7.Wald
8.The Emirates Policy Center
9. Ahramonline

۳-۵. واکنش معکوس سیاسی و شکست راهبرد تغییر رژیم

بر اساس برخی منابع مورد استفاده پژوهش، حملات آمریکا و اسرائیل به جای تضعیف جمهوری اسلامی، موجب تقویت پدیده «گردآمدن حول پرچم» شد. در طول جنگ، بخشی از جامعه ایران از حاکمیت و تمامیت ارضی کشور حمایت کردند و ساختار فرماندهی و نیروهای مسلح نیز تداوم یافتند (فرنیا، ۲۰۲۵: ۷۹۳؛ زیمت، ۲۰۲۵: ۱۶).

وستنیدج[1] نیز بر اثر روانی همبستگی اجتماعی، کمک‌رسانی و بازسازی تأکید کرده است (وستنیدج، ۲۰۲۵). این وضعیت در برخی تحلیل‌ها به تقویت روایت مقاومت در میان افکار عمومی جهان اسلام نسبت داده شده است (گارتنشتاین-راس[2] و اسمیت، ۲۰۲۳: ۵۱). از این منظر، مداخله آمریکا به اهداف مورد اشاره در پژوهش، از جمله تغییر رژیم، جلوگیری از پیشرفت هسته‌ای و تضعیف قدرت منطقه‌ای ایران، دست نیافت و در برخی ابعاد به تقویت انسجام داخلی انجامید (عبدالحی، ۲۰۲۵: ۳) .

٤-۵. افشای «فریب دیپلماتیک» آمریکا و بحران مشروعیت بین‌المللی

حمله اسرائیل به ایران با مجموعه‌ای از تحرکات دیپلماتیک و افشاگری‌های اطلاعاتی همراه بود که برخی رسانه‌ها آن‌ها را نشانه‌ای از عدم وجود دستور کار فوری نظامی تلقی کردند. با این حال، هنگامی که اسرائیل کارزار بمباران خود را آغاز کرد، بسیاری از این رسانه‌ها در ارزیابی خود تجدیدنظر کرده و این تحولات را بخشی از راهبرد «فریب دیپلماتیک» و اطلاعات نادرست از سوی دیپلمات‌های آمریکایی و اسرائیلی تفسیر کردند (تویسی[3]، ۲۰۲۵: ۲). در گفتمان عمومی نیز این دیدگاه تقویت شد که مذاکرات ایران و آمریکا در عمان، از سوی اسرائیل به‌عنوان ابزاری برای «فریب راهبردی و خرید زمان» مورد سوءاستفاده قرار گرفته است؛ روایتی که با ارجاع به منابع غربی تقویت شد و به تردید نسبت به کارآمدی مسیر دیپلماسی انجامید (اورسام ترکیه[4]، ۲۰۲۵: ۳).

در سطح بین‌المللی، اقدامات نظامی یک‌جانبه آمریکا و متحدانش، به‌ویژه بدون تأیید شورای امنیت، نگرانی‌هایی درباره نقض اصول حقوق بین‌الملل به وجود آورد. گزارش رسمی ۲۸ اکتبر ۲۰۲۴ شورای امنیت در جنگ دوازده‌روزه به «حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل» و «ممانعت

1.Wastnidge
2.Gartenstein-Ross
3.Tweissi
4.TÜRKİYE ORSAM

از عمل موثر شورای امنیت» اشاره کرد (پوشش جلسات شورای امنیت[1]، ۲۰۲۴). همچنین، گزارش سازمان حقوق بشر سازمان ملل متحد تأکید کرد که اقدامات یک‌جانبه ارتش مغایر با قواعد بنیادین نظم بین‌المللی محسوب می‌شود (دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد[2] ، ۲۰۲۵). آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل، اعلام کرد: «استفاده از زور توسط ایالات متحده علیه ایران مرا به‌شدت نگران کرده است. این یک تشدید خطرناک در منطقه‌ای است که همین حالا نیز در آستانه انفجار قرار دارد و تهدیدی مستقیم برای صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود» (الجزیره[3]، ۲۰۲۵ a). در داخل آمریکا نیز دموکرات‌ها مشروعیت حقوقی حملات را زیر سؤال بردند؛ چاک شومر[4]، رهبر اقلیت سنا، گفت: «هیچ رئیس‌جمهوری نباید بتواند بدون راهبرد مشخص و با تهدیدهای بی‌ثبات، این کشور را یک‌جانبه به سوی جنگ ببرد» (ان‌بی‌سی نیوز[5]، ۲۰۲۵). راس هریسون[6]، پژوهشگر ارشد مؤسسه غرب آسیا، نیز معتقد بود که بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران احتمالاً منجر به تسلیم ایران نخواهد شد، بلکه احتمال تشدید واکنش‌ها و بی‌ثباتی بیشتر منطقه را افزایش خواهد داد (پولاک[7] و همکاران، ۲۰۲۵).

۵-۵. بازآرایی ائتلاف‌های منطقه‌ای و افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی ایران

از منظر رقابت هژمونیک، جنگ دوازده‌روزه معماری امنیت غرب آسیا را وارد مرحله‌ای جدید و بی‌ثبات‌تر کرد و نشانه‌های آشکاری از زوال نقش رهبری آمریکا برجای گذاشت. برای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، این جنگ اقدامی «نامطلوب و غیرضروری» تلقی شد؛ زیرا نه دارایی‌های هسته‌ای ایران به‌طور قاطع نابود شد و نه امنیت منطقه‌ای افزایش یافت. در نتیجه، برداشت‌هایی درباره «ناتوانی و بی‌کفایتی آمریکا –و به‌ویژه شخص ترامپ– در مدیریت بحران» تقویت شد (آلین[8] و استیونسون[9]، ۲۰۲۵: ۱۸۷). در واکنش به جنگ و حملات به قطر، بازیگران منطقه‌ای در حال اتخاذ راهبردهای احتیاطی و تلاش برای بازسازی بازدارندگی خود هستند. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به‌دنبال تنوع‌بخشی به شراکت‌های دفاعی خود فراتر از

1.Meetings Coverage Security Council
2.OHCHR
3. Aljazeera
4.Chuck Schumer
5.NBC News
6.Ross Harrison
7.Pollack
8.Allin
9. Stevenson

آمریکا (از جمله با پاکستان، ترکیه و مصر) هستند تا خطر گرفتار شدن در خط آتش را کاهش دهند (گرن‌مایه، ۲۰۲۵: ۳).

در مقابل، ایران با حفظ بخش قابل‌توجهی از ذخایر موشکی و ساختار فرماندهی خود (لهری[1]، ۲۰۲۵: ۳) و نیز با نشان دادن آمادگی و ظرفیت برای انتقام‌جویی با سامانه‌های برد بلند، توانست روایت داخلی و متحدان درباره مقاومت و حاکمیت ملی را حفظ کند (لهری، ۲۰۲۵: ۳). جنگ نشان داد که اسرائیل توان تحمل جنگ‌های فرسایشی طولانی‌مدت با دولت‌ها را ندارد و اهداف راهبردی آن (سرنگونی جمهوری اسلامی، تضعیف پایدار توان موشکی یا ایجاد اختلال جدی در برنامه هسته‌ای) محقق نشد (فرنیا، ۲۰۲۵: ۷۹۴). با وجود تلاش دولت نتانیاهو برای نشان دادن آمادگی برای مقابله با ایران تا سقوط نظام حاکم، توانایی اسرائیل بدون پشتیبانی نظامی آمریکا کافی نبود (الوقت، ۲۰۲۵). از دیدگاه رهبر شهید ایران، دشمنان بر این باور بودند که با ترور چند فرمانده، قیامی علیه جمهوری اسلامی آغاز کنند؛ اما حتی در طول جنگ نیز متوجه شدند که به این هدف دست نخواهند یافت (زیمت، ۲۰۲۵: ۱۶). این عوامل در مجموع به افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران و تثبیت موقعیت آن به‌عنوان قدرتی که در برابر «امپریالیسم» و «صهیونیسم» ایستاده، انجامید (مکار[2] و پیلا[3]، ۲۰۲۵: ۱).

در مجموع، نتایج ورود آمریکا به جنگ دوازده‌روزه نشان می‌دهد که این مداخله به‌عنوان یک شکست راهبردی در تاریخ مداخلات نظامی واشنگتن ثبت خواهد شد. اهداف اعلام‌شده ایالات متحده و اسرائیل که شامل «نابودی برنامه هسته‌ای، برچیدن برنامه موشک‌های بالستیک، از بین بردن قابلیت‌های پهپادی و ایجاد فروپاشی رژیم» بود (باقری دولت‌آبادی، ۲۰۲۵: ۲۱). هیچ‌یک محقق نشد؛ چنان‌که روزنامه عبری هاآرتص اذعان کرد که اسرائیل به هیچ‌یک از اهداف اعلام‌شده توسط نتانیاهو در جنگ با ایران نرسید (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۴). جنگ دوازده‌روزه ثابت کرد که قدرت نظامی و اقتصادی آمریکا دیگر آن چیزی نیست که بود؛ آمریکا با یک جبهه داخلی قطبی‌شده مواجه است و این کاهش به‌اندازه‌ای جدی است که بر پروکسی‌های آمریکا، مانند اسرائیل، تأثیر می‌گذارد (فرنیا، ۲۰۲۵: ۷۹۲). پیامدهای این ناکامی، فراتر از یک شکست تاکتیکی صرف است. این جنگ، اعتبار بازدارندگی آمریکا را در نزد متحدان و رقبا به چالش کشید، هزینه‌های گزاف (از جمله کاهش یک‌چهارم ذخایر موشکی پیشرفته) را بر دوش

1. Lehri
2. Makar
3. Pillah

مالیات‌دهندگان آمریکایی گذاشت و به‌جای انزوای ایران، به افزایش نفوذ منطقه‌ای و تثبیت «ابهام هسته‌ای» آن انجامید. جنگ ۱۲روزه نه‌تنها به تحقق اهداف راهبردی اسرائیل و آمریکا منجر نشد، بلکه با تضعیف نقش ایالات متحده در مدیریت بحران، افزایش نفوذ و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، تشدید نااطمینانی امنیتی و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای، معماری امنیت غرب آسیا را وارد مرحله‌ای جدید و بی‌ثبات‌تر کرد. همان‌گونه که تحلیل نهایی متن اشاره دارد، «بازدارندگی –نه برتری تکنولوژیک صرف –عامل تعیین‌کننده امنیت است و استفاده از زور، بدون افق سیاسی روشن، می‌تواند پیامدهایی معکوس و ماندگار به همراه داشته باشد». بدین‌ترتیب، ورود آمریکا به جنگ دوازده‌روزه را نه یک اقدام قاطعانه برای نظم‌دهی به منطقه، بلکه آغاز افول قطعی نظم هژمونیک واشنگتن در غرب آسیا و نقطه‌ی عطفی در گذار از نظم تک‌قطبی به نظم چندقطبی متزلزل در غرب آسیا به شمار آورد.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل علل و پیامدهای ورود مستقیم ایالات متحده به جنگ دوازده‌روزه نشان می‌دهد که این مداخله حاصل برهم‌کنش متغیرهای ساختاری، ادراکی و هژمونیک بود و نمی‌توان آن را صرفاً حمایت از اسرائیل یا واکنش مقطعی به تشدید بحران دانست. افزایش توان موشکی و هسته‌ای ایران، گسترش شبکه بازیگران همسو با تهران، نگرانی درباره اعتبار بازدارندگی اسرائیل و تغییر محاسبات ژئوپلیتیکی منطقه، در شکل‌گیری تصمیم واشنگتن نقش داشتند.

براساس نظریه موازنه تهدید، محاسبات آمریکا را می‌توان در ادراک ترکیبی از قدرت فزاینده ایران، توانمندی‌های تهاجمی، مجاورت جغرافیایی و نیت‌های ادراک‌شده توضیح داد. با این حال، نتایج میدانی جنگ نشان داد که میان منطق راهبردی و کارآمدی عملیاتی مداخله فاصله وجود داشت. از جمله، ظرفیت بازیابی ایران، نقش عوامل ادراکی و سیاسی در بازدارندگی و پیامدهای استفاده از زور بدون افق سیاسی روشن، در محاسبات اولیه به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفت.

جنگ همچنین نشان داد که بازدارندگی صرفاً به انباشت سامانه‌های پیشرفته وابسته نیست و اعتبار ادراک‌شده و اراده سیاسی نیز در آن نقش دارند. حملات آمریکا و اسرائیل نتوانستند برنامه هسته‌ای ایران را متوقف یا توان موشکی آن را به‌طور کامل از میان ببرند و در برخی تحلیل‌ها، به تقویت انسجام داخلی و افزایش نقش منطقه‌ای ایران نسبت داده شدند. هم‌زمان، نگرانی‌های

حقوقی و سیاسی درباره نحوه مداخله آمریکا و برداشت برخی متحدان منطقه‌ای از توانایی واشنگتن در مدیریت بحران، بر محاسبات امنیتی منطقه اثر گذاشت.

در سطح کلان‌تر، جنگ موجب بازنگری برخی بازیگران منطقه‌ای در روابط امنیتی خود و افزایش اهمیت نقش چین و روسیه در محاسبات ژئوپلیتیکی شد. بنابراین، تجربه جنگ دوازده‌روزه نشان می‌دهد که اتکای صرف به قدرت سخت، بدون طراحی هم‌زمان راهبرد سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک، می‌تواند میان اهداف اعلام‌شده و نتایج عملی فاصله ایجاد کند. از این منظر، جنگ دوازده‌روزه نقطه‌ای مهم در تحول معماری امنیتی غرب آسیا و افزایش نقش بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های رقیب در معادلات امنیتی این منطقه محسوب می‌شود.

پیشنهادهای کاربردی- رسانه‌ای

با توجه به ماهیت چندبعدی این پژوهش پیشنهاد می‌شود رسانه‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران از خبررسانی صرفا رویدادمحور فاصله گرفته و هر چه بیشتر به سمت تحلیل راهبردی، زمینه‌محور و مستند حرکت کنند. رسانه بین‌المللی جمهوری اسلامی نباید صرفا بازتاب‌دهنده میدان باشد، بلکه باید به تبیین منطق منازعه، تحلیل بازدارندگی، آشکارسازی زمینه‌های ساختاری و توضیح تغییرات نظم منطقه‌ای بپردازد. هدف اصلی، تبدیل رسانه از یک ناقل خبر به تولیدکننده فهم راهبردی و مستند است.

مهم‌ترین پیشنهادها عبارت‌اند از:

۱) تبیین راهبردی رویدادها: به‌جای تمرکز صرف بر حملات و وقایع روزانه، زمینه‌های شکل‌گیری منازعه، ادراک تهدید، بازدارندگی و پیامدهای راهبردی آن تحلیل شود.

۲) تمرکز بر اعتبار بازدارندگی: رسانه‌ها باید بازدارندگی را فقط در تعداد تجهیزات یا حملات خلاصه نکنند و عواملی مانند توان پاسخ، اراده سیاسی، قابلیت بازیابی و برداشت طرف مقابل را نیز بررسی کنند.

۳) مقابله مستند با روایت‌های رقیب: ایجاد سازوکار حرفه‌ای برای راستی‌آزمایی، تفکیک خبر از تحلیل و موضع رسمی و ارائه اسناد و شواهد قابل بررسی، به‌جای صرفاً تکرار روایت مقابل یا ارائه روایت جایگزین.

۴) تحلیل پیامدهای منطقه‌ای: جنگ نباید فقط در چارچوب «پیروزی یا شکست نظامی» تحلیل شود؛ بلکه تأثیر آن بر نظم امنیتی منطقه، کشورهای عربی، خلیج فارس و نقش چین و روسیه نیز بررسی شود.

۵) تناسب محتوا با مخاطب: با توجه به تفاوت مخاطبان منطقه‌ای و بین‌المللی، شیوه ارائه محتوا متناسب‌سازی شود و از کارشناسان حوزه‌های مختلف مانند روابط بین‌الملل، امنیت، اقتصاد انرژی و حقوق بین‌الملل استفاده شود.

تقدیر و تشکر

این پژوهش به‌صورت مستقل و بدون حمایت مالی، سازمانی یا پژوهشی نهاد یا مؤسسه‌ای انجام شده است. با این حال، نویسنده بر خود لازم می‌داند از همه استادان، پژوهشگران و صاحب‌نظرانی که آثار و دیدگاه‌های آنان در مسیر شکل‌گیری و تکمیل این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، صمیمانه قدردانی کند.

تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که در فرایند نگارش، ارسال و انتشار این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافعی وجود نداشته است. همچنین همه ملاحظات اخلاقی پژوهش، از جمله پرهیز از سرقت ادبی، پرهیز از جعل یا تحریف داده‌ها، ارسال یا انتشار مکرر و ملاحظات مربوط به استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی مطابق قواعد وزارت عتف، رعایت شده است.

فهرست منابع

ارتضایی، م. (۱۴۰۴). «نبرد در میان بحران‌ها»؛ تاب‌آوری جامعه صهیونیستی در خلال نبرد ۱۲ روزه با ایران. امنیت بین‌الملل امنیت بین‌الملل، ۶(۷۲)، ۳۵-۵۰.

https://www.magiran.com/paper/۲۸۹۳۰۵۴

افتخار افضلی، س.ح.، امیری ارجمند، س.م.، و بلباسی،م. (۱۴۰۵). سیاست خارجی ایالات متحده در قبال جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران؛ از موازنه قدرت تا مداخله راهبردی. مطالعات راهبردی آمریکا، ۶ (۲۱)، ۱۶۱-۱۸۶.

https://doi.10.47176/asr.2026.1357

اندیشکده راهبرد تحول خلاق. (۱۴۰۴). دستاوردهای ایران در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی و آمریکا. جامعه اندیشکده‌ها.

https://iranthinktanks.com/irans-achievements

پایگاه خبری-تحلیلی رسانه. (۱۴۰۴). جنگ ۱۲ روزه از نگاه اندیشکدهٔ آمریکایی. بازیابی در تاریخ ۰۴-۱۴۰۵-۰۵

https://ecorasaneh.ir//۰۴/۰۵/۱۴۰۴

خبرگزاری تسنیم. (۱۴۰۴). هاآرتص: اسرائیل از جنگ با ایران به هیچ هدف خود نرسید.

https://www.tasnimnews.com/fa/news/۳۳۴۵۹۸۹/۱۰/۰۴/۱۴۰۴

ساسانیان، س. (۱۴۰۴). موشک ایرانی در نظام ادراکی رژیم صهیونیستی؛ سویه‌های سخت و نرم. امنیت بین‌الملل، ۶(۷۳)، ۲۱۴-۲۰۳.

https://www.magiran.com/volume/۲۴۰۴۵۴

عمادی، س.ر. (۱۴۰۴). ابعاد شناختی جنگ ۱۲ روزه و الگوی مقاومت ادراکی جمهوری اسلامی ایران. شناخت‌پژوهشی مطالعات سیاسی، ۲(۳)، ۶۴-۴۵.

https://doi.org/۱۰,۲۰۲۴۱۴۰۳/CRPS.۲۵۰۷,۱۰۵۵,۳,۶.۳

محبی، م.، و عبدالهیان‌فرد، پ. (۱۴۰۵). جنگ ۱۲ روزه و اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایالات متحده و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران در رویه قضایی: با توجه به رویهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری. مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۳(۸۱)، ۱۳-۴۴.

https://doi.org/10.22066/cilamag.2025.2069632.2787

مشرق. (۱۴۰۴). روایت آمار؛ شکست تاریخی اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه با ایران.

https://www.mashreghnews.ir/news//۱۷۶۷۷۴۰

منظور، د. (۱۴۰۴). تحلیل راهبردی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه: رویکرد واقع‌گرایی ساختاری و ژئواکونومیک. راهبرد اقتصادی. (۲)۱۴، ۳۷۵-۴۲۲.

https://www.doi.org/10.22034/es.2025.533085.1874

میرباقری، س.م. (۱۴۰۴). تحلیل استراتژیک جنگ ۱۲روزه ایران و اسرائیل با رویکرد SWOT. طب نظامی، (۱)۲۷، ۵۸-۶۷.

https://doi.org/۱۰,۳۰۴۹۱/jmm.۲۰۲۵,۱۰۰۶۹۰۸,۱۳۶۴

Abd al-Hay, W. (2025). *Implications of the US-Israeli offensive on Iran for the future of Iran's regional standing*. Al-Zaytouna Centre for Studies & Consultations.

Ahram Online. (2025). *Twelve days that reshaped modern war*. https://english.ahram.org.eg/NewsContent/50/1203/549019/AlAhram Weekly/World/Twelve-days-that-reshaped-modern-war.aspx

Al Jazeera. (2025, June 22). *World reacts to US attacks on Iran*. https://www.aljazeera.com/news/2025/6/22/everlasting-consequences-world-reacts-to-us-attacks-on-iran

Allin, D. H., & Stevenson, J. (2025). Predicates and consequences of the attack on Iran. *Global Politics and Strategy, 67*(4).

Alwaght. (2025). *Lessons learned from Israeli-Iranian war*. http://alwaght.net/en/News/267850/Lessons-Learned-from-Israeli-Iranian-War

Atlantic Council. (2025). *Twenty questions (and expert answers) on the Israel-Iran war*. https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/twenty-questions-and-expert-answers-on-the-israel-iran-war/

Baev, P. K., et al. (2025). *The global implications of the US strikes on Iran*. Brookings. https://www.brookings.edu/articles/the-global-implications-of-the-us-strikes-on-iran/

Bagheri Dolatabadi, A. (2025). The June 2025 Israeli war: Iran's assessment and regional consequences. *Middle East Policy, 32*(3), 16-35. https://doi.org/10.1111/mepo.70008

Brands, H. (2022). *The twilight struggle: What the Cold War teaches us about great-power rivalry today*. Yale University Press.

Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). *Security: A new framework for analysis*. Lynne Rienner Publishers.

Center for Strategic and International Studies. (2025). *Maritime security in the Gulf: Chokepoints and strategic risk*. CSIS Energy and National Security Program.

Centre for Integrated and Holistic Studies. (2025). *Explainer: Iran–Israel 12-day war and lessons for India*.

Congressional Research Service. (2024). *U.S. foreign aid to Israel*.

Defense Intelligence Agency. (2019). *Iran military power: Ensuring regime survival and securing regional dominance*. U.S. Department of Defense.

Department of Defense. (2024). *Annual report on military and security developments involving Iran*. U.S. Department of Defense.

Eisenstadt, M. (2021). *Iran's evolving way of war: How the IRGC fights*. Washington Institute for Near East Policy.

The Emirates Policy Center. (2025). *How did the twelve-day war between Iran and Israel affect their military doctrines?* https://epc.ae/en/details/featured/how-did-the-twelve-day-war-between-iran-and-israel-affect-their-military-doctrines-

Farnia, N. (2025). The 12-day war and the collapse of US imperialism. *Middle East Critique, 34*(4).

Freedman, L. (2020). *The future of war: A history*. Penguin.

Gaietta, M. (2025). *Iran's nuclear programme after the 12-day war: Options and challenges*. Istituto Affari Internazionali. https://www.iai.it/sites/default/files/iaip2515.pdf

Gartenstein-Ross, D., & Smyth, P. (2023). *Axis of resistance: Iranian influence and the future of the Middle East*. Foundation for Defense of Democracies.

Geranmayeh, E. (2025). *Israel and Iran on the brink* (Brief No. 23). European Union Institute for Security Studies.

Gilpin, R. (1981). *War and change in world politics*. Cambridge University Press.

Guzansky, Y., & Even, Y. (2021). *The Abraham Accords and the changing Middle East*. Tel Aviv University Press.

Hsieh, H.-F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research, 15*(9), 1277–1288.

IISS. (2024). *The military balance 2024*. Routledge.

Ikenberry, G. J. (2011). *Liberal Leviathan: The origins, crisis, and transformation of the American world order*. Princeton University Press.

Institute for National Security Studies. (2024). *Strategic survey for Israel 2024*.

International Atomic Energy Agency. (2025). *Verification and monitoring in the Islamic Republic of Iran in light of United Nations Security Council Resolution 2231 (2015)*.

International Energy Agency. (2026). *Oil market report 2026*.

Jervis, R. (1978). Cooperation under the security dilemma. *World Politics, 30*(2), 167–214.

Lehri, Z. (2025). *Iran-Israel ceasefire: Strategic outcomes of the 12-day war and implications for Iran's defense reform*. https://www.researchgate.net/publication/392978257

Makar, D. T., & Pillah, T. P. (2025). Twelve days of escalation: Analyzing the June 2025 Israel-Iran war and U.S. precision strikes on nuclear infrastructure. *IRASS Journal of Arts, Humanities and Social Sciences, 2*(7).

Maloney, S. (2025). Iran's dangerous desperation: What comes after the 12-day war. *Foreign Affairs*.

Mearsheimer, J. J. (2001). *The tragedy of great power politics*. W. W. Norton & Company.

Morgan, P. M. (2003). *Deterrence now*. Cambridge University Press.

NBC News. (2025). *U.S. claims strikes caused "severe damage" and warns Iran against retaliation*. https://www.nbcnews.com/news/world/us-claims-strikes-severe-damage-warns-iran-retaliation-rcna149687

Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. (2025). *UN experts condemn United States attack on Iran and demand permanent end to hostilities*. https://www.ohchr.org/en/press-releases/2025/06/un-experts-condemn-united-states-attack-iran-and-demand-permanent-end

Pollack, K. M., et al. (2025). *The US enters Israel's war with Iran*. Middle East Institute. https://www.mei.edu/publications/us-enters-israels-war-iran-mei-experts-react

Sagan, S. D., & Waltz, K. N. (2013). *The spread of nuclear weapons: An enduring debate* (3rd ed.). W. W. Norton & Company.

Schelling, T. C. (1966). *Arms and influence*. Yale University Press.

Snyder, G. H. (1997). Alliance politics. *Foreign Affairs, 82*(6), 104–123.

TÜRKİYE ORSAM. (2025). *Israel-Iran tension: A new breaking point in the Middle East?* https://www.cartooningforpeace.org/en/editos/iran-israel-a-new-conflagration-in-the-chaos-of-the-middle-east/

Tweissi, B. (2025). *Iran vs. Israel: How deception and the information war shaped public perceptions*. Arab Center for Research and Policy Studies.

United Nations. (2024). *Emphasizing need to end cycle of violence in Middle East, Security Council urges Israel, Iran to cease military actions*. Meetings Coverage and Press Releases. https://press.un.org/en/2024/sc15868.doc.htm

U.S. Department of Defense. (2022). *2022 national defense strategy of the United States of America*.

Wald, C., et al. (2025). *Operation Rising Lion: Insights from Israel's 12-day war against Iran*. JINSA's Gemunder Center for Defense and Strategy.

Walt, S. M. (1987). *The origins of alliances*. Cornell University Press.

Waltz, K. N. (1979). *Theory of international politics*. Addison-Wesley.

Wastnidge, E. (2025). *The Israel/Iran 12-day war – what comes next*. Open University. https://www.open.ac.uk/blogs/news/arts-social-sciences/the-israel-iran-12-day-war-what-comes-next/

Wendt, A. (1992). Anarchy is what states make of it: The social construction of power politics. *International Organization, 46*(2), 391–425.

The White House. (2022). *National security strategy*.

Zimmt, R. (2025). *The second "imposed war": The Israel–Iran war and its implications for Iran's national security* (Memorandum No. 252). INSS.